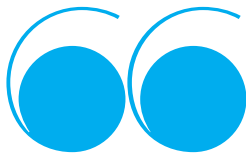


# قکرازانست صورت مسئله پاک شود؟

در حال حاضر بنا بر آمار به طور متوسط از هر چهار ازدواج در تهران یک مورد و به طور متوسط در کشور از هر شش ازدواج یک مورد آن به طلاق می انجامد. آمارها درباره این بحران اجتماعی چه می گویند و چه دلایلی سبب بروز آن شده است؟



# روند افزایش طلاق در نیم قرن اخیر یک روند جهانی و معلول تغییرات اقتصادی، جمعیتی، حقوقی، ارزشی و فرهنگی است

خسرو صادقی بروجنی



عضو تحریریه

حقوقی، ارزشی و فرهنگی است. در این راستا جامعه ایرانی نیز در دو دهه اخیر به رغم تمام سیاستگذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به سمتی در حال حرکت است که روز به روز بر تعداد طلاق‌هایش افزوده می‌شود.

## آمارها چه می‌گویند؟

رشد آمار طلاق و کاهش نسبت ازدواج به طلاق در ایران از ۹/۸ در سال ۱۳۸۳ به ۴/۴ در سال ۱۳۹۳ حاکی از دوبرابر شدن این نسبت در یک دهه گذشته دارد. به عبارت دیگر اگر در سال ۱۳۸۳، به ازای هر طلاقی که صورت می‌گرفت، ۹/۸ ازدواج اتفاق می‌افتاد، در سال ۹۳ این نسبت به ۴/۴ رسیده که نشان‌دهنده افزایش بیش از دوبرابری نسبت طلاق به ازدواج در این دهه است.

کاهش نسبت ازدواج به طلاق در یک دهه گذشته طبیعتاً هم‌زمان با افزایش نسبت طلاق به ازدواج در همین دوره زمانی بوده است. بنا بر آمار سازمان ثبت و احوال کشور، نسبت طلاق به ازدواج طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ به جز بازه زمانی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۵ که اندکی کاهش یافته، در بقیه سال‌ها همواره روند رو به رشدی داشته و بیشترین افزایش را در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۰ تجربه کرده که از ۱۲ درصد به ۱۶/۳ درصد رسیده است. همچنین نگاهی به آمار نسبت طلاق به ازدواج طی یک دهه گذشته نشان می‌دهد به جز سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ که کاهش مختصری در این نسبت ایجاد شد، در دیگر سال‌ها روند نسبت طلاق به ازدواج همواره صعودی بوده است.

در سال ۱۳۹۴، تعداد ۱۶۳ هزار و ۷۶۵ طلاق در کشور به ثبت رسیده که از این تعداد استان تهران با ۳۰ هزار و ۴۵۹ طلاق بیشترین تعداد و بعد از آن استان خراسان رضوی با ۱۷ هزار و ۱۶۵ طلاق قرار دارد. بیشترین ترکیب طلاق ثبت شده مربوط به ترکیب سنی مردان ۳۰-۳۴ سال و زنان ۲۵-۲۹ سال است.

در حال حاضر بنا بر آمار به طور متوسط از هر چهار ازدواج در تهران یک مورد و به طور متوسط در کشور از هر شش ازدواج یک مورد آن به طلاق می‌انجامد تا جایی که این روزها به جای افزایش جشن‌های ازدواج به تدریج شاهد رسم جشن طلاق در بین برخی خانواده‌ها هستیم.

## تغییر الگوی ازدواج

«چه عواملی منجر به افزایش طلاق و جدایی طی یک دهه اخیر شده است؟» این سؤالی است که جامعه‌شناسان، روانشناسان و کارشناسان تربیتی و اجتماعی پاسخ‌های متفاوت و گاه مشترکی را به آن داده‌اند. آنچه در تمامی این پاسخ‌ها مشترک است و آنها را به سرفصل‌های مشترک می‌رساند، تغییرات جامعه ایران در حوزه‌های مختلف از جمله تغییر الگوی ازدواج است. رشد آموزش عالی، تحصیلات تکمیلی و اینکه افراد سال‌های

رشد چشمگیر آمار طلاق نسبت به ازدواج طی یک دهه اخیر به یک بحران اجتماعی تبدیل شده است و فقط از منظر فردی و مورد مشخص هر زوج نمی‌توان آن را تحلیل کرد. افزایش آمار طلاق در جامعه به حدی است که بنا به تصمیم مدیر کل اطلاعات و آمار جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور، آمار طلاق با این استدلال که «به اندازه کافی بیان شده است و ارائه آمار صرف دردی را دوانمی‌کند» در آینده اعلام نمی‌شود. اما این آسیب اجتماعی بیش از آن که نیازمند کتمان از مجرای عدم اعلام آمار باشد، نیازمند تحلیل مناسب و ریشه‌یابی دقیق است و گر نه عدم اعلام آمار آن، همچون هر آسیب و بحران اجتماعی دیگر، فقط پاک کردن صورت مسئله است.

فهم درست جامعه نیازمند فهم صحیح تحولات درون خانواده، به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی است. جامعه ایران طی سه دهه اخیر تحولات زیادی را تجربه کرده و این تحولات بر نهاد خانواده نیز بی‌تأثیر نبوده‌اند.

از آن جمله می‌توان به افزایش چشمگیر «طلاق» و جدایی‌های زناشویی در قالب رسمی و غیررسمی (طلاق عاطفی) اشاره کرد. آسیب‌شناسی پدیده طلاق به عنوان یکی از مصادیق آسیب‌های اجتماعی که معلول تغییر شرایط جامعه و مناسبات اجتماعی - اقتصادی است می‌تواند در درک بیشتر تغییرات نهاد خانواده و جامعه ایران راهگشا باشد.

مسئله «طلاق» دارای جنبه‌های گوناگونی است: از یک جهت، پدیده‌ای حقوقی است که در قانون مدنی بررسی می‌شود و از جهت دیگر، پدیده‌ای اقتصادی است، به این معنا که هم می‌تواند «خانواده» را به عنوان یک واحد اقتصادی برایی دارد و هم به این معنا که یک عامل اقتصادی مانند «مقدار درآمد خانواده» و به طور کلی، «فقر» موجب از هم گسیختگی خانواده می‌شود.

طلاق از سویی یک پدیده روان‌شناختی است، چرا که می‌تواند معلول سلامت روانی زوجین باشد و از طرف دیگر بر تعادل روانی اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد. همچنین یک پدیده جمعیتی است، چون بر ترکیب جمعیتی و ساختار آن اثر می‌گذارد. افزایش کمی طلاق در جامعه نشانگر اجتماعی بودن این پدیده است به این معنا که علل و زمینه‌های اجتماعی موجود و به طور کلی، ساختار جامعه می‌تواند سبب از هم گسیختگی خانواده شود.

مطالعات مختلف نشان می‌دهند که روند افزایش طلاق در نیم قرن اخیر یک روند جهانی است و معلول تغییرات اقتصادی، جمعیتی،



<

جدول شماره ۱۰

نسبت طلاق به ازدواج در یک دهه گذشته  
منبع: سازمان ثبت و احوال کشور

سال	مقدار
۹۰	۱۶/۳
۸۵	۱۲
۸۰	۹/۴
۷۵	۷/۸
۷۰	۸/۷
۶۵	۱۰/۳
۶۰	۸/۳
۱۳۵۵	۱۰/۷

<

جدول شماره ۲۰

نسبت ازدواج به طلاق و ازدواج به طلاق در یک دهه گذشته  
منبع: سازمان ثبت و احوال کشور

سال	نسبت ازدواج به طلاق (درصد)	نسبت طلاق به ازدواج
۹۳	۴/۴	۲۰/۰۶
۹۲	۵	۱۸/۱۱
۹۱	۵/۵	۱۶/۳۲
۹۰	۶/۱	۱۵/۳۸
۸۹	۶/۵	۱۴/۱۲
۸۸	۷/۱	۱۲/۵۳
۸۷	۸	۱۱/۸۷
۸۶	۸/۴	۱۲/۰۸
۸۵	۸/۳	۱۰/۶۹
۸۴	۹/۴	۱۰/۲
۸۳	۹/۸	---

<

جدول شماره ۳۰

۱۰ کشور با بالاترین نرخ طلاق در سال ۲۰۱۶  
منبع: WWW.COUNTRYDETAIL.COUNTRIES-10-COM/TOP-HIGHEST-DIVORCE-RATES-/WORLD

کشور	رتبه	نسبت طلاق به ازدواج
بلژیک	۱	۷۱
برونل	۲	۶۸
مجارستان	۳	۶۷
جمهوری چک	۴	۶۶
اسپانیا	۵	۶۳
لوکزامبورگ	۶	۶۰
استونی	۷	۵۸
کوبا	۸	۵۶
فرانسه	۹	۵۵
آمریکا	۱۰	۵۳

بیشتری را به تحصیل مشغول هستند یکی از عوامل تغییر الگوی ازدواج است. روند شاخص توسعه انسانی ایران نشان می‌دهد متوسط سال‌های تحصیل هم برای مردان و هم برای زنان افزایش یافته است. افزایش سال‌های تحصیل و ورود افراد به دانشگاه تغییرات اجتماعی را در بر دارد که بر نهاد خانواده و الگوی ازدواج و روابط زناشویی نیز تأثیر گذار است.

برای زنان، ورود به دانشگاه و افزایش تحصیلات، موجب ورود آنها به حوزه‌های حرفه‌ای شغلی، رشد آگاهی و افزایش استقلال اقتصادی می‌شود و این سلسله عوامل دوری گزیدن از الگوهای سنتی ازدواج و «برون همسرگزینی» را در پی دارد. افزایش استقلال زنان، آنها را

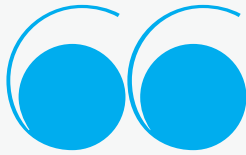
از الگوهای سنتی تشکیل خانواده و وابستگی به مردان دور می‌کند و همراه شدن آن با رشد آگاهی، قدرت انتخاب زنان را افزایش می‌دهد. رشد آگاهی، مناسبات جدید را به وجود می‌آورد که برخلاف الگوهای سنتی طلاق را یک تابو و داغ ننگ نمی‌پندارد بلکه جدایی نیز به عنوان یکی از معیارهای انتخاب آزادانه سبک زندگی معرفی می‌شود. تحولات مذکور بیشتر در مناطق شهر نشین کشور رخ داده و بررسی آماری طلاق در مناطق شهری و روستایی و تفاوت معنادار آنها، حاکی از تأثیر این عوامل در افزایش نرخ طلاق دارد. طبق آمار سازمان ثبت و احوال، در سال ۱۳۹۰، ۸۵ درصد طلاق‌ها در مناطق شهری و فقط ۱۵ درصد آنها در روستا رخ داده است و اگر نسبت جمعیت شهر به روستا را ۷۹ درصد به ۲۹ درصد در نظر بگیریم، سرانه طلاق در شهرها دو برابر روستاها است.

تحولات اجتماعی ذکر شده در مناطق شهری، همزمان که در رشد استقلال و آگاهی هر دو جنس مرد و زن مؤثر است، الگوهای سنتی ازدواج و طلاق را با چالش روبرو می‌کند. تمایل بیشتر افراد تحصیل کرده به «برون همسرگزینی» نشان از فاصله گرفتن آنها از الگوهای سنتی ازدواج دارد.

تحقیقی (تبریزی، ۱۳۷۹) در این زمینه نشان می‌دهد، تمایل به ازدواج فامیلی از ۴۱ درصد در سال ۱۳۵۳ به ۲۴ درصد در سال ۱۳۸۳ رسیده است. با افزایش سطح تحصیلات نیز از میزان رضایت با ازدواج فامیلی به نحو معناداری کاسته می‌شود، به گونه‌ای که میزان موافقان دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر با ازدواج فامیلی حدوداً نصف افراد بی‌سواد است.

در خصوص الگوی رفتاری ازدواج در میان ایرانیان، همزمان با افزایش کمی و تنوع کیفی فناوری‌های ارتباطی و شکل‌گیری فضاهای اجتماعی مجازی، روابط پیش از ازدواج به منظور انتخاب همسر درون شبکه‌های ارتباطی مجازی افزایش یافته است. سایت‌ها و وبلا گهای همسر یابی شهادی بر این امر است.

از جمله پیامدهای دیگر چنین تحول ارتباطی، شکل‌گیری تدریجی گونه‌ای از ازدواج‌های مدرن که تحت عنوان «ازدواج سفید» شناخته می‌شود. افزایش هزینه‌های ازدواج و مراسم مربوط به آن و علاوه بر آن افزایش نرخ طلاق، ازدواج‌ها را ریسک‌پذیر و هزینه‌بردار می‌کند و در کنار چنین شرایط بفرنجی، امکان رابطه‌گیری متنوعی نیز در شبکه‌های ارتباطی میسر شده که موانع مکانی و زمانی را نیز از سر راه برداشته است. بنابراین افراد تلاش می‌کنند تا آمدنی با یکدیگر زندگی کنند و از مزایای این رابطه بهره‌مند شوند بدون آنکه مسئولیت کامل و قواعد حقوقی مربوط به روابط زناشویی را بپذیرند. این گونه ازدواج‌ها مبتنی بر پذیرش روابط میان دختر و پسر به صورت غیر رسمی است که در میان جوانان دانشجویی در حال رواج است تا جایی که امروزه پدیده «ازدواج سفید» به یک مسئله اجتماعی قابل بحث نه تنها در رسانه‌ها، که توسط مسئولان تبدیل شده است.



# عدم امنیت اقتصادی زوجین به همان نسبت که می‌تواند آنها را به «ازدواج سفید» وادارد، به همان نسبت و در یک خانواده سنتی‌تر، می‌تواند استقلال اقتصادی و در نتیجه استقلال فکری آنها را مخدوش کند

## عوامل تأثیرگذار بر افزایش طلاق

طلاق دارای ابعاد گوناگونی است که دلایل آن را نیز متفاوت می‌کند. بر اساس پژوهش‌های زیادی که در زمینه عوامل مؤثر بر طلاق صورت گرفته، سه دسته عوامل خرد، میانی و کلان را می‌توان بر وقوع طلاق مؤثر دانست.

عوامل خرد عمدتاً به ویژگی‌های شخصیتی و تربیتی زوجین، عدم تفاهم و تفاوت‌های فرهنگی آنها اشاره دارد. عوامل میانی ناظر به خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های میانی جامعه مانند گروه‌های مرجع و همالان است که ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و الگوی ارزیابی و داوری رفتار شخص را شکل می‌دهند. عوامل کلان به تحولات ساختاری و تأثیر ساختارهای کلان اقتصادی و اجتماعی جامعه در بروز طلاق اشاره دارند.

مطالعه عوامل خرد و میانی تأثیرگذار بر طلاق، پژوهش‌های موردی و میدانی را طلب می‌کند و از شهر به شهر، استان به استان و منطقه به منطقه، این دسته عوامل متغیر و گاه متضاد هستند. بنابراین مطالعه عوامل مؤثر بر طلاق که بتواند جنبه تعمیم‌پذیر داشته باشد، به علل اجتماعی و کلان اشاره دارد. وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه و تحولاتی که در دوره‌های مختلف طی کرده و تأثیری که بر نهاد اجتماعی خانواده می‌گذارد از این دسته عوامل هستند.

جامعه ایران طی سه دهه اخیر تحولات شگرفی را در زمینه اقتصادی و به تبع آن اجتماعی طی کرده است. جامعه‌شناسان اعتقاد دارند وضعیت انومی (بی‌هنجار) یکی از مهمترین ویژگی‌های جوامع در حال گذار است و جامعه ایران نیز در وضعیتی قرار دارد که در مناطق شهری و اقشار تحصیلکرده همزمان که ارزش‌ها و هنجارهای سنتی فاصله گرفته‌اند اما هنوز مدرنیته و ارزش‌های آن را تمام و کمال نپذیرفته‌اند.

رشد تحصیلات زوجین و تمایل آنها به «برون همسرگزینی»، در چارچوب جامعه‌ای که هنوز با مناسبات سنتی مانع آشنایی بیشتر زوجین پیش از ازدواج روبه‌روست چالش‌هایی را در زندگی مشترک به وجود آورده است. پژوهشی (رحمانی، ۱۳۸۸) در زمینه عوامل مؤثر بر طلاق از «اختلاف فرهنگی زوجین» و «دخاله خانواده همسر در زندگی مشترک» به عنوان دو عامل اول اجتماعی مؤثر به طلاق نام می‌برد.

اختلاف فرهنگی زوجین تأییدکننده تغییر در سبک ازدواج است ناشی از رشد روابط اجتماعی و برون همسرگزینی است. اما همزمان نشان‌دهنده عدم شناخت کافی از یکدیگر و تفاوت‌های فرهنگی دارد. از سوی دیگر، دخالت خانواده همسر در زندگی مشترک تأییدکننده ویژگی‌های جامعه در حال گذار ایران است. این امر نشان می‌دهد همزمان که افراد از تحصیلات بالاتر و قدرت انتخاب و گزینش بیشتری در زمینه ازدواج برخوردار شده‌اند، اما این تحولات به معنای

استقلال فکری آنها از خانواده و تعیین آزادانه و مستقل سبک زندگی فارغ از دخالت نسل گذشته نبوده و همچنان خانواده زوجین از جمله نهادهای تصمیم‌گیر و دخالت‌گر در سبک زندگی جوانان هستند. بخش عمده‌ای از دخالت خانواده‌ها در زندگی زوج‌های جوان که از آن به عنوان یکی از عوامل اصلی طلاق در یک دهه اخیر نام برده می‌شود، ناشی از عدم استقلال اقتصادی خانواده‌های نوپا است. وضعیت اقتصادی جامعه اعم از افزایش تورم، کاهش قدرت خرید خانوارها، افزایش شکاف‌های طبقاتی و تنزل سطح معیشتی اقشار میانی و پایین جامعه، موجب شده بسیاری از کسانی که به تازگی ازدواج می‌کنند از لحاظ اقتصادی وابسته به خانواده پیشین خود باقی بمانند و وابستگی اقتصادی، زمینه وابستگی فکری و عدم استقلال آنها در تصمیم‌گیری برای انتخاب سبک زندگی را فراهم می‌کند. پژوهش‌ها در زمینه تأثیر عوامل اقتصادی بر طلاق، ارتباط معنادار و مثبت این دو متغیر را تأیید می‌کنند و جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان نیز همواره از عامل اقتصادی جامعه و به تبع آن دخالت خانواده به عنوان یکی از عوامل تزلزل‌زا خانواده‌های نوپا نام می‌برند. به عبارت دیگر، عدم امنیت اقتصادی زوجین به همان نسبت که می‌تواند در بستر فرهنگی غیرسنتی آنها را به سبک‌های جدید زندگی مشترک مانند «ازدواج سفید» وادارد، به همان نسبت و در یک خانواده سنتی‌تر، می‌تواند استقلال اقتصادی و در نتیجه استقلال فکری آنها را مخدوش کند.

ساروخانی (۱۳۷۰)، این تأثیر را محدود به جامعه ایران نمی‌داند و می‌نویسد: «هر چه طبقه اجتماعی خانواده پایین‌تر باشد، احتمال طلاق بیشتر است. میزان طلاق در اقشار اجتماعی پایین، روبه افزایش است. در آمریکا، بیشترین میزان طلاق در بین طبقات کم‌درآمد، غیرماهر و بی‌بهره از آموزش صورت می‌پذیرد و هر قدر به طبقات بالاتر نزدیک می‌شویم، به همان نسبت به میزان ثبات خانواده افزوده‌تر می‌شود».

همچنین در پژوهشی که توسط پورتمن در هلند تحت عنوان «اشتغال زنان و طلاق» در سال ۲۰۰۲ میلادی انجام شد، بروز طلاق در خانواده‌هایی که با مشکلات مالی روبه‌رو بودند بیشتر بود. نتایج یک تحقیق (رحمانی، ۱۳۸۸) در مورد تعیین علل اقتصادی طلاق در متقاضیان طلاق در دادگاه‌های خانواده شهر نشان می‌دهد «کافی نبودن هزینه زندگی» بیشترین اهمیت را نزد هر دو جنس مرد و زن دارد. بر اساس این پژوهش زنان به نداشتن مسکن، اشتغال بیش از حد همسر در خارج از منزل، بیکاری شوهر، پایین بودن سطح درآمد شوهر، کافی نبودن هزینه زندگی بیشتر از مردان اهمیت می‌دهند. در مورد علل اقتصادی، پایین بودن درآمد و بیکاری همسر اولویت اول علل درخواست طلاق زنان و اشتغال همسر در خارج از منزل در اولویت اول علل درخواست طلاق مردان قرار دارد.

## منابع

- باقر ساروخانی (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش
- باقر ساروخانی و علیرضا قاسمی (۱۳۹۲). عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق توافقی، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، شماره سی و نهم
- منوچهر محسنی (۱۳۷۹). بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران: تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور.
- ترکس رحمان، میترا قسیمی، جمیله محتشمی، حمید علوی‌مجدد، فریده یغمایی (۱۳۸۸). علل روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق دادگاه‌های خانواده ۱۳۸۵-۸۶، تهران، فصلنامه دنا، دوره ۴، شماره ۳۹، پاییز و زمستان، شماره پیاپی ۱۶ و ۱۵

- Poortman AR (2002). Womens work and divorce: a matter of anticipation. Department of Sociology and - Social Gerontology. Varge Amsterdam: Varge University
- Weitzman, L. J. (1985). the divorce revolution: The unexpected social and economic consequences for women and children in America. New York: Free Press.